

## تبیین عوامل مرتبط با نگرش دانش‌آموختگان به پدیده اشتغال (مطالعه موردی: دانشگاه فردوسی مشهد)<sup>۱</sup>

محمود سعیدی رضوانی<sup>۱</sup>، (نویسنده مسئول) دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد

معصومه محمدحسین زاده، دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه فردوسی مشهد  
 علی مهدوی شکیب، کارشناس ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه فردوسی مشهد  
 حسین باغکلی، استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه: امروزه آموزش عالی نقش مهمی در بازار کار ایفا می‌کند و مشارکت در توسعه اقتصادی از طریق توسعه و تربیت نیروی کار بخش مهمی از مأموریت اصلی دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهد. همین دلیل تربیت نیروی متخصص و کارآمد یکی از اهداف مهم آموزش عالی است (سعیدی رضوانی و همکاران، ۱۳۸۹). در این راستا دانشگاه‌ها از تمام توان خود استفاده می‌کنند تا این‌که دانش‌آموختگان پس از فراغت از تحصیل چرخه توسعه کشور را سریع‌تر و بهتر به حرکت درآورند؛ اما در بسیاری موارد مشاهده می‌شود که دلیل پدیده بیکاری، فرصت لازم در اختیار این دانش‌آموختگان قرار نمی‌گیرد تا آموخته‌های دانشگاهی خود را برای پیشبرد اهداف کشور به منصفه ظهور رسانده و با وجود تمام تلاش‌هایی که در توسعه کمی و کیفی دانشگاه‌ها انجام شده کمتر به این حوزه (به‌کارگیری این نیروی انسانی در مشاغل و پست‌های موردنیاز کشور) توجه شده است. غالباً اکثر این دانش‌آموختگان برای مدت مدیدی بیکار بوده و مشمول پیامدها و خسارت‌های روانی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از بیکاری نیروی انسانی می‌شوند. نتایج بیشتر مطالعات حاکی از بروز پدیده بیکاری آشکار و پنهان فارغ‌التحصیلان در کشورمان است. صاحب‌نظران امر در بررسی علل به وجود آمدن این شرایط (بیکاری آشکار و پنهان نسبت قابل‌توجهی از دانش‌آموختگان) عوامل متعدد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را ذکر نموده‌اند (سعیدی رضوانی و همکاران، ۱۳۸۸)؛ که بخشی از آن متوجه عوامل درون فردی شخص تحصیل‌کرده بوده و بخشی دیگر متوجه عوامل بیرونی مانند جامعه و به‌ویژه دانشگاه است. در واکاوی عوامل بیرونی می‌توان به موارد متعددی از جمله نبود فرصت‌های شغلی، عدم انطباق آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار کار، عدم کیفیت آموزش‌های

<sup>۱</sup> مقاله حاضر، مقاله استخراج شده از پژوهش "بررسی سرنوشت شغلی دانش‌آموختگان دانشگاه فردوسی و عوامل موثر بر آن" انجام شده با حمایت معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه فردوسی مشهد است.

دانشگاهی و مواردی از این دست اشاره کرد و در ارتباط با عوامل فردی نیز مواردی مانند دانش، مهارت، تجربه، توانمندی‌های تخصصی و نگرش‌های نامطلوب افراد را می‌توان مدنظر قرار داد. در این بین به نظر می‌رسد نگرش دانش‌آموختگان به وضعیت اشتغال در جامعه و ابعاد مختلف آن (به‌عنوان یک عامل فردی) یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر وضعیت اشتغال باشد و از سوی دیگر وضعیت اشتغال نیز می‌تواند بر نگرش فرد مؤثر باشد؛ بنابراین، از هر دو جهت مطالعه نگرش دانش‌آموختگان به اشتغال و تبیین عوامل مؤثر بر آن امری مهم است. بررسی‌ها نشان داده‌اند که نگرش موفق‌ترین پیش‌بینی کننده رفتار است و بر واکنش فرد نسبت به تمامی موضوعات و موقعیت‌های وابسته به نگرش، تأثیر مستقیم دارد و از آنجایی که این نگرش‌ها بخشی از خودانگاره فرد هستند، موجب تأثیر بر رفتار وی می‌شوند؛ بنابراین، رفتار فرد در قبال یک موضوع معمولاً بر نگرش مثبت یا منفی او نسبت به آن موضوع دلالت دارد؛ نگرش در یک تعریف ساده عبارت است از حالت عاطفی مثبت یا منفی نسبت به یک موضوع نگرش ممکن است خودآگاه یا ناخودآگاه باشد.

ثرندایک<sup>۱</sup> بر نقش نگرش فرد نسبت به یک موضوع خاص در مواجهه فرد با آن تأکید می‌کند و آن را نوعی آمادگی می‌داند که فرد با خود به یک موقعیت خاص مانند یادگیری می‌آورد. در زمینه اشتغال دانش‌آموختگان نیز، نگرش فرد نسبت به آن، نوعی آمادگی تلقی می‌شود که فرد در برخورد با موقعیت‌های مربوط به آن همراه دارد و بر اساس آن واکنش وی نسبت به تمام مسائل مربوط به شغل مانند تلاش در زمینه کارایی، کسب مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم برای شغل، رضایت از شغل و موفقیت در آن و مواردی از این قبیل شکل می‌گیرد؛ بنابراین، به نظر می‌رسد یکی از زیرساخت‌های ضروری در زمینه اشتغال فرهنگ‌سازی و ایجاد پیش و نگرش نسبت به وضعیت اشتغال است؛ لذا از این منظر مطالعه نگرش دانش‌آموختگان به حوزه اشتغال و علل و عوامل مؤثر بر آن بسیار ضروری است.

نگرش دانش‌آموختگان به وضعیت اشتغال را می‌توان در ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داد. بر اساس مطالعه سعیدی رضوانی، محمدحسین زاده و باغکلی (۱۳۸۹) نگرش به اشتغال دارای ابعاد مختلف است:

نگرش دانش‌آموختگان نسبت به توانایی‌های خود برای اشتغال

نگرش دانش‌آموختگان نسبت به شرایط اجتماعی مرتبط با مقوله اشتغال

نگرش دانش‌آموختگان نسبت به تمهیدات دانشگاه برای ایجاد ارتباط با بازار کار

نگرش دانش‌آموختگان نسبت به محتوای برنامه درسی (آموزش‌های دانشگاهی) با نیازهای بازار کار



نگرش دانش‌آموختگان نسبت به پرورش مهارت‌های کارآفرینی در دانشگاه لازم به ذکر است که در مقاله حاضر پس از مشخص کردن جهت‌گیری نگرشی افراد (مثبت یا منفی) نسبت به هر یک از این پنج مقوله، میزان تأثیرپذیری این جهت‌گیری‌ها از هر یک از عوامل زمینه‌ای (مانند طبقه اجتماعی، سن، جنس، وضعیت تأهل)، وضعیت تحصیلی دانش‌آموختگان (مانند مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی، معدل)، وضعیت شغلی آنان (مانند شاغل بودن، مرتبط بودن شغل یا رشته تحصیلی (شاغلان)، رضایت کلی از شغل)، میزان توانمندی‌های حرفه‌ای فرد و میزان توانمندی‌های عمومی (مهارت‌های کارآفرینی)، مشخص گردیده است؛ بنابراین سؤالات پژوهش حاضر به شرح زیر است:

نگرش دانش‌آموختگان نسبت به عوامل مرتبط با اشتغال (توانمندی‌های تخصصی و حرفه‌ای خود، شرایط اجتماعی جامعه، تمهیدات دانشگاه برای اشتغال، برنامه درسی، فعالیت‌های آموزشی اساتید و مهارت‌های کارآفرینی) چگونه است؟

آیا بین نگرش به پدیده اشتغال و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن برحسب وضعیت اشتغال و نوع شغل (موقت یا دائمی بودن شغل) دانش‌آموختگان موردبررسی تفاوت معنی‌داری وجود دارد؟  
متغیرهای زمینه‌ای مرتبط با وضعیت شغلی دانش‌آموختگان (مانند سن، جنسیت، دائمی/موقت بودن شغل، ارتباط شغل با رشته تحصیلی، میزان معطلی برای اشتغال، نیت شغلی و طریقه کاربایی) چه تأثیری بر نگرش آنان نسبت به پدیده اشتغال دارد؟

روش پژوهش: این مقاله به روش توصیفی-تبیینی انجام شد. جامعه آماری شامل ۱۲۹ نفر از دانش‌آموختگان دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی از سال ۱۳۸۲ به بعد بودند که به شیوه سرشماری موردبررسی قرار گرفتند. ابزار مورداستفاده شامل دو پرسشنامه تلفنی و پستی بود که اطلاعات توصیفی نظیر درصد شاغلان و بیکاران، با پرسشنامه اول و اطلاعات متغیرهای زمینه‌ای مربوط به وضعیت تحصیلی-شغلی دانش‌آموختگان و سنجش نگرش آنان به پدیده اشتغال از طریق پرسشنامه دوم، گردآوری شد. روایی ابزار بر اساس نظر متخصصان مورد تأیید قرار گرفت و پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۶ به دست آمد.

یافته‌ها: از مجموع ۱۲۹ نفر شرکت‌کننده ۷۶/۷ درصد آنان زن و ۲۳/۳ درصد مرد بودند؛ از میان دانش‌آموختگان موردبررسی حدود ۳۶ درصد از افراد بیکار بوده‌اند؛ ضمن آنکه تنها ۰/۴۴ درصد از افراد شاغل، دارای شغل ثابت و دائمی بوده و ۰/۵۶ درصد افراد شاغل، به صورت پاره‌وقت یا موقت مشغول به کار بوده‌اند.

بررسی وضعیت نگرش دانش‌آموختگان نشان داد که آنان تنها در رابطه با توانمندی‌های تخصصی و حرفه‌ای خودشان نگرشی نسبتاً مثبت داشته‌اند؛ درحالی‌که در خصوص چهار مؤلفه دیگر یعنی

شرایط کار و اشتغال در جامعه، تمهیدات ارائه شده توسط دانشگاه برای اشتغال، برنامه درسی و آموزش اساتید و همچنین نقش دانشگاه در پرورش مهارت‌های کارآفرینی نگرشی منفی داشته‌اند. به‌عبارت دیگر، دانش‌آموختگان بر این باورند که وضعیت کار و اشتغال در جامعه متناسب با توانایی، مهارت و تخصص آنان نبوده است؛ ضمن آن‌که دانشگاه در ارائه تمهیدات لازم برای اشتغال و پرورش مهارت‌های کارآفرینی نقش کم‌رنگی داشته است. افزون بر این، اگرچه افراد مورد مطالعه به این‌که دروس عملی و آموزش‌های کاربردی می‌توانند بسیار مفید باشند، اما در مجموع از وضع موجود ارائه‌ی آن رضایت ندارند و بر این باورند که، بین آموزش‌های ارائه شده توسط اساتید و نیازهای بازار کار رابطه منطقی وجود ندارد. در مجموع از نظر فارغ‌التحصیلان برنامه درسی ارائه شده و آموزش اساتید تأثیر چندانی در شغل یابی آنان نداشته است. همچنین یافته‌ها نشان داد نگرش به پدیده اشتغال و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن در بین دانش‌آموختگان شاغل و غیر شاغل متفاوت است به طوری که نگرش دانش‌آموختگان شاغل نسبت به سه مقوله توانمندی‌های تخصصی و حرفه‌ای خود، شرایط کار و اشتغال در جامعه، نقش دانشگاه در پرورش مهارت‌های کارآفرینی و نیز نگرش آنان نسبت به پدیده اشتغال در مقایسه با نگرش افراد غیر شاغل به متغیرهای مذکور به‌طور معنادار متفاوت و از نمره میانگین آنان بالاتر بود. به نظر می‌رسد که بخشی از نگرش مثبت شاغلین نسبت به افراد غیر شاغل مربوط به وضعیت کاری آن‌ها می‌باشد، یعنی به احتمال قوی شاغل بودن این افراد امنیت روانی را برای آن‌ها به وجود آورده است که منجر به مثبت‌اندیشی بیشتر در آن‌ها شده است. نکته قابل تأمل در رابطه با یافته‌های این بخش عدم تفاوت معنی‌دار نگرش دانش‌آموختگان شاغل و غیر شاغل نسبت به دو مقوله نقش برنامه درسی و آموزش اساتید و تمهیدات دانشگاه برای اشتغال می‌باشد که بیانگر دیدگاه مشترک دو گروه مذکور در رابطه با تأثیر اندک برنامه‌های درسی و آموزش اساتید و همچنین تمهیدات دانشگاه در زمینه اشتغال بوده است. یافته‌های پژوهش در رابطه با میزان تأثیر هر یک از متغیرهای زمینه‌ای مرتبط با وضعیت شغلی دانش‌آموختگان (مانند سن، جنسیت، دائمی یا موقت بودن شغل، ارتباط شغل با رشته تحصیلی، میزان معطلی برای اشتغال، ثبات یا عدم ثبات شغلی و طریقه کارایی) بر نگرش آنان نسبت به پدیده اشتغال در جامعه نشان داد که بین متغیرهای زمینه‌ای (متغیرهای مستقل: جنسیت، سن، نوع شغل، میزان معطلی برای شغل، ثبات یا تغییر شغل، نحوه کارایی و ارتباط شغل با رشته تحصیلی) و متغیر وابسته (نگرش به اشتغال) ضریب همبستگی ۰/۵۸۴ وجود دارد و مقدار ضریب تعیین تعدیل‌شده ۰/۲۵۱ مشاهده شد که بیانگر آن است که، متغیرهای مستقل تنها ۲۵ درصد از واریانس متغیر نگرش به اشتغال را برآورد (پیش‌بینی) کرده و مابقی تغییرات (۷۵ درصد) تحت تأثیر متغیرهای خارج از مدل بوده است. از طرفی از بین متغیرهای مورد بررسی، تأثیر سه متغیر نوع شغل، ثبات شغلی یا تغییر آن و نحوه پیدا کردن شغل بر نگرش دانش‌آموختگان به پدیده اشتغال معنی‌دار بود و در مقایسه با سایر متغیرها تأثیر بیشتری بر نگرش دانش‌آموختگان به پدیده اشتغال

داشته‌اند. نتایج همچنین حاکی از این بود که بین نگرش دانش‌آموختگان نسبت به توانمندی‌های تخصصی و حرفه‌ای خود با نگرش آنان نسبت به تمهیدات فراهم‌شده توسط دانشگاه برای اشتغال و میزان تناسب برنامه درسی و فعالیت‌های آموزشی اساتید رابطه معنادار وجود دارد و این رابطه مستقیم (مثبت) می‌باشد. به عبارت دیگر با افزایش نگرش مثبت دانشجویان نسبت به تمهیدات دانشگاه برای اشتغال و نگرش مثبت نسبت به برنامه درسی و آموزش اساتید میزان نگرش آنان نسبت به توانایی‌های حرفه‌ای و تخصصی خود نیز تا حدی افزایش خواهد یافت. از طرفی بین "مهارت‌های حرفه‌ای و تخصصی دانش‌آموختگان" و نگرش آنان نسبت به "نقش دانشگاه در پرورش مهارت‌های کارآفرینی" رابطه همبستگی مثبت و نسبتاً بالا مشاهده شد که بیانگر آن است که، با افزایش نقش دانشگاه در پرورش مهارت‌های کارآفرینی و اشتغال، نگرش دانش‌آموختگان به مهارت‌های حرفه‌ای و تخصصی‌شان به نسبت بالایی به صورت مثبت افزایش خواهد یافت.

نتیجه‌گیری: رفتار انسان‌ها، تابعی از "نگرش‌ها" - و نه واقعیت‌های مسلم بیرونی - است. "نگرش‌ها"، موضع‌گیری‌ها، اراده‌ها و تصمیم‌ها را شکل می‌دهد. از این رو شناخت و اصلاح نگرش‌ها اهمیت خاصی یافته است. آنگاه که دانش‌آموختگان ما، تصور نادرستی از رفتار اجتماع داشته باشند و فضای اشتغال را یک سر، تاریک ببینند، عملکرد تحصیلی، رفتار شغل‌یابی و کارآفرینی مناسبی نخواهند داشت. از سوی دیگر، نگرش به اجتماع، فضای دانشگاهی، شیوه‌های تدریس اساتید و... تا حد زیادی با یکدیگر همبستگی دارند و بالطبع، ضعف در یکی همراه با ضعف سایر نگرش‌ها خواهد بود. نگرش منفی در گروه ناموفق در اکتساب شغل بیشتر بوده است اما این که ناموفقیت در شغل یابی تا چه حد تابع "نگرش منفی" است؟ یا آن که اساساً خود عدم موفقیت، سبب نگرش منفی شده است را نمی‌توان مشخص کرد. پیشنهاد می‌شود که علاوه بر اصلاح شرایط کاری تلاش مضاعف در کسب نگرش‌های صحیح منطبق با واقعیت صحیح نسبت به اشتغال و شرایط نیز توسط نظام آموزش عالی صورت گیرد.

### منابع

سعیدی رضوانی، م؛ محمدحسین زاده، م، باغلی، ح. (۱۳۸۹). سرنوشت شغلی فارغ‌التحصیلان دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، مطالعات تربیتی و روان‌شناسی،

۸۶-۵۷

سعیدی رضوانی، م؛ محمدحسین زاده، م، و باغلی، ح. (۱۳۸۸). تحلیل سرنوشت شغلی دانش‌آموختگان رشته مهندسی دانشگاه فردوسی مشهد، کنفرانس آموزش مهندسی در ۱۴۰۴،

تهران، <https://civilica.com/doc/61505>